

A Comparative Study of Dealing with Judges' Misconduct Method in Roman-Germanic, Common Law and Arabic Countries

Mohammad Salehi Mazandarani

Full Professor, Department of Privat Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
m.salehimazandarani@qom.ac.ir

Abstract

Generally, courts may encounter two types of lawsuits against judges: firstly, Lawsuit for compensation due to wrong decision, secondly, Criminal and disciplinary lawsuit resulting from a harmful Adverse due to judicial decision. Here, in this article, it is striven to answer the following question: if a lawsuit is filed in the courts against a harmful decision, whether there is a special procedure for dealing with such a lawsuit, or the courts should follow the procedure the General rules for dealing with claims. In the current study compiled in a descriptive-analytical manner with a comparative approach in the laws of Arabic countries, Roman Germanic and Common Law, the results will be depicted as follow. if the lawsuit is of the first type, the procedures for dealing with latter type of lawsuit are the same as other civil liability and torts for lawsuits that are subject to the General rules of procedure; however, in the case of the second, on the one hand, any judge of the courts has a lot of authority and powers in their field of work; therefore, it is necessary for them to be responsible before all these legal authority so that they do not become absolute rulers. On the other hand, the security and independence of the judge requires that the filing of a lawsuit against her is different with the general rules of responsibility and prosecution. This, in all legal systems, a special procedure has been provided for dealing with these claims.

Keywords: Judge, judge's responsibility, judge's disciplinary responsibility, immunity of the judge, prosecution of the judge.

Received: 2022/11/17 ; **Revised:** 2023/03/04 ; **Accepted:** 2023/04/17 ; **Published online:** 2024/03/26

How To Cite: Salehi Mazandarani, Mohammad (2024). A Comparative Study of Dealing with Judges' Misconduct Method in Roman-Germanic, Common Law and Arabic Countries, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(1), 97-122. doi.org/10.22091/CSIWL.2023.8783.2351

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



مطالعه تطبیقی شیوه‌های رسیدگی به تخلفات قاضی در کشورهای رومی - ژرمنی، کامن لا و عربی

محمد صالحی مازندرانی

استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. m.salehimazandarani@qom.ac.ir

چکیده

دادگاه‌ها ممکن است با دو نوع دعوا بر قضات مواجه گردند: ۱. دعوی جبران خسارت ناشی از تصمیم نادرست ۲. دعوی کیفری و انتظامی ناشی از تصمیم زیان‌بار. در این مقاله در صدد پاسخگویی به این سوال هستیم: هرگاه در محاکم، به طرفیت قاضی در قبال تصمیم زیان‌بار، اقامه دعوی گردد، آیا آیین رسیدگی ویژه‌ای برای رسیدگی به چنین دعوایی، پیش‌بینی شده است یا محاکم باید از آیین عام رسیدگی به دعاوی پیروی کنند؟ در پژوهش حاضر، که به صورت توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی در حقوق کشورهای عربی، رومی ژرمنی و کامن لا تدوین یافته است، خواهیم گفت: هرگاه دعوا از نوع اول باشد؛ تشریفات رسیدگی این نوع دعاوی، همانند سایر دعاوی مسئولیت مدنی، تابع قواعد عام آیین رسیدگی است و لیکن در دعاوی قسم دوم از یک طرف، قضات محاکم و دادسرا هر یک در قلمرو کار خود، اختیار و اقتدارات فراوانی دارند؛ از این رو لازم است که در مقابل این همه اختیارات قانونی، مسئول باشند تا به حاکمی مطلق‌العنان تبدیل نگردند و از طرفی، امنیت و استقلال قاضی ایجاب می‌کند که اقامه دعوا علیه او با قواعد عام مسئولیت و تعقیب تفاوت‌هایی داشته باشد. بنابراین در تمامی نظام‌های حقوقی برای رسیدگی به این دعاوی، آیین رسیدگی ویژه‌ای پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها: قاضی، مسئولیت قاضی، مسئولیت انتظامی قاضی، مصونیت قاضی، تعقیب قاضی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷
استاد به این مقاله: صالحی مازندرانی، محمد (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی شیوه‌های رسیدگی به تخلفات قاضی در کشورهای رومی - ژرمنی، کامن لا و عربی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۱)، ۹۷-۱۲۲. doi.org/10.22091/CSIW.2023.8783.2351

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

مسئولیت دارندگان پایه‌های قضایی، وابسته به تصمیم قضایی است و تصمیم قضایی به انعکاس هرگونه اعمال اراده قاضی در مورد دعوی مطرح شده اطلاق می‌گردد و به دو شکل صورت می‌گیرد؛ تصمیم اداری و قضایی (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۱: ۷۹). در خصوص مفهوم قضا در کتب لغت معانی مختلفی ذکر گردیده است، از جمله؛ حکم، اظهار و اعلام، وصول، اتمام و فراغ. در کلام برخی فقیهان آمده است: اطلاق لفظ قضا بر "قضا" به لحاظ فصل خصومت میان طرفین دعوی و در نتیجه فراغ شدن از خصومت مطروحه است و از این جهت به آن حکم گفته شد که از ظلم جلوگیری و ممانعت به عمل می‌آورد (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۲۵؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱: ۳۵۲). در تعبیر مرحوم خویی آمده است: "قضاء به معنی پایان دادن خصومت است و به این جهت به قاضی، قاضی می‌گویند چون با حکمش دعوی را فیصله می‌دهد" (خویی، ۱۴۱۸: ۴۲۱) در مفهوم اصطلاحی قضا آمده است: "القضاء عرفاً هو الحكم بین الناس وفصل الخصومه بينهم و اثبات دعوی المدعی او نفی حق عن المدعی علیه" (شهید ثانی، ۱۴۲۰: ۱۶۸؛ آشتیانی، ۱۳۶۲: ۲؛ خوانساری، ۱۳۵۵: ۲).

امنیّت قضایی مستلزم تضمین استقلال قاضی است و استقلال او ایجاب می‌کند که شرایط و مسئولیت طرح دعوا علیه او با قواعد عام مسئولیت و تعقیب تفاوت‌هایی داشته باشد. از طرف دیگر، قضات محاکم و دادرها هر یک در قلمرو کار خود، اختیارات فراوانی دارند؛ قضات در مقام دادرسی مثلاً در امور کیفری، حکم به قتل متهم را صادر یا در زمینه حقوقی حکم به محکومیت جبران‌ناپذیری می‌کنند یا در مسائل خانوادگی حکم به اثبات نسب یا نفی نسب و یا طلاق زوجین می‌کنند که از جهات اجتماعی و گاهی اقتصادی حائز اهمیت فراوان است. هم‌چنین اختیارات و اقتدارات مقامات دادرهای عمومی و انقلاب چنان است که امکان صدور قراردادهای بازداشت و قرار جلب به دادرسی را دارند؛ یعنی می‌توانند سلب آزادی کنند یا به مناسبت و با توجه به اوضاع و احوال خاصی دستور ممنوعیت خروج متهم پرونده‌ای را صادر کنند که در واقع، به معنای سلب حق طبیعی انسان برای رفت و آمد است؛ از این رو لازم است که در مقابل این همه اقتدارات قانونی، مسئول باشند (واحدی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). بر این اساس، برای تعقیب قضات باید کوشید که از یک طرف، ضرورت حفظ استقلال قاضی و حیثیت منصب قضا و از طرف دیگر، ضرورت حفظ حقوق قضاوت‌شونده رعایت گردد (شمس، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

مسئولیت‌هایی که قضات به علت عدم انجام تکالیف شغلی و یا تجاوز از حدود خود در معرض آن قرار می‌گیرند، ممکن است کیفری، مدنی یا انتظامی باشد که این نوع مسئولیت‌ها از عوامل تهدیدکننده استقلال قضایی تلقی می‌شوند.

از طرفی دارندگان پایه‌های قضایی را بدون اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی، آنهم فقط در جرایم عمدی، نمی‌توان تحت تعقیب کیفری قرار داد. توهین (م ۶۰۸ ق. م. ا)،

استراق سمع (م ۲ قانون جرایم رایانه‌ای)، شکنجه (م ۵۷۸ ق.م.ا)، دستور بازداشت غیر قانونی یا تعقیب جزایی یا صدور قرار مجرمیت برخلاف قانون» (۵۷۵ ق.م.ا)، عدم رسیدگی به شکایت و تظلمی که مطابق قانون مطرح شده است (م ۵۹۷ ق.م.ا)، ورود به منزل غیر بدون اجازه (م ۵۸۰ ق.م.ا)، جعل و تزویر در نوشته‌ها در حیطه‌ی وظایف خود (م ۵۳۴ ق.م.ا)، تصرف غیر قانونی (م ۵۹۸ ق.م.ا)، مجازات زاید بر قانون (م ۵۸۹ ق.م.ا) و اخفاء یا انهدام سند (م ۶۰۴ ق.م.ا)، عمده‌ترین جرایمی‌اند که قضات ممکن است در حین عمل قضایی مرتکب گردند.

۱. تعقیب قاضی و شیوه‌های رسیدگی آن در حقوق ایران

۱-۱. آیین تعقیب قاضی

از آن جایی که قضات از دو نوع مصونیت برخوردارند؛ مصونیت شغلی که اصل (۱۶۴) قانون اساسی مصداق بارز مصونیت شغلی است و مصونیت از تعقیب کیفری، آیین تعقیب و رسیدگی به تخلفات قاضی نیز متفاوت از رسیدگی‌های عادی است و دارندگان پایه‌های قضایی را بدون اجازه‌ی دادگاه عالی انتظامی قضات و قبل از سلب مصونیت قضایی نمی‌توان تحت تعقیب کیفری قرار داد. البته این مصونیت به معنای رفع مسئولیت از قاضی در ارتکاب جرم نیست، بگونه‌ای که اگر قاضی مرتکب جرم شد، به‌طور کلی از تعقیب کیفری معاف باشد بلکه امری موقتی است و پس از تعلیق از مقام قضا، هم‌چون افراد عادی می‌توان او را به عنوان متهم به دادگاه احضار کرد (مهاجری، ۱۳۷۹: ۵۴). براین اساس، در این قسمت به آیین تعقیب و رسیدگی به دعوای انتظامی به طرفیت قاضی در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. آیین تعقیب از سوی دادرسی انتظامی قضات

در حال حاضر، مطابق ماده (۱۱) قانون نظارت بر رفتار قضات، رسیدگی به جرایم قضات به دو شیوه انجام می‌گیرد: در طریقه اول؛ با اعلام مقامات صلاحیت‌دار یا با شکایت ذی نفع، پرونده بدو در دادرسی انتظامی قضات مطرح می‌شود و دادرسی انتظامی به هر نحو که مصلحت بداند و شرایط ایجاب کند، اقدام به جمع‌آوری دلایل می‌کند و تحقیقات مقدماتی معمول را انجام می‌دهد و چنان‌چه عقیده به بزهکاری قاضی مشتکی عنه داشته باشد، از دادگاه عالی انتظامی قضات، تقاضای تعلیق قاضی مظنون را درخواست می‌کند. پس از بررسی موضوع توسط دادگاه عالی انتظامی و صدور قرار تعلیق، پرونده جهت رسیدگی به اتهام منتسب، به مرجع صالح (دادرسی عمومی و انقلاب ویژه کارکنان دولت مستقر در تهران) ارسال می‌شود. مرجع اخیر در صورت داشتن عقیده به مجرمیت متهم، کیفرخواست تنظیم و پرونده را به دادگاه کیفری تهران ارسال می‌کند (رزم‌ساز، ۱۳۸۸: ۲۰).

در روش دوم شاکی مستقیماً به دادرسی عمومی و انقلاب ویژه کارکنان دولت، علیه مقام قضایی اعلام شکایت می‌کند. شکایت مزبور معمولاً به حسب اهمیت به یکی از قضات تحقیق دادرسی ارجاع

می‌شود و مقام اخیر به جمع‌آوری دلایل و مدارک طوری اقدام می‌کند تا خدشه‌ای به حیثیت قضایی قاضی مورد اتهام وارد نشود و پس از تکمیل تحقیقات در صورتی که تشخیص دهد، احضار قاضی لازم است، پس از موافقت مقام ذی‌صلاح، جهت اقدام قانونی تعلیق، مراتب را به دادسرای انتظامی قضات اعلام می‌دارد.

البته این جا شاکی به معنای مصطلح اقامه‌کننده‌ی دعوا و شکایت در سایر مراجع قضایی نیست، بلکه در حقیقت شاکی انتظامی اعلام‌کننده است و تعقیب قاضی متخلف توسط دادسرای انتظامی قضات به لحاظ اخلاقی است که در حاکمیت قانون و نظم عمومی به وجود آمده است؛ به همین جهت چنان‌چه شاکی انتظامی بعد از اعلام تخلف از تعقیب قاضی متخلف صرف‌نظر نماید، انصراف او قابل ترتیب اثر نیست (بیات، ۱۳۹۸: ۸۶).

۲-۱-۱. آیین تعقیب از سوی دادگاه انتظامی قضات

۲-۱-۱-۱. تعلیق قاضی

مطابق ماده (۳۹) قانون نظارت بر رفتار قضات؛ هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذی‌صلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.

تعلیق به معنای اصطلاحی، اولین بار در قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب بهمن ماه ۱۳۰۷ شمسی به تصویب رسید (حیدرزاده، ۱۳۷۷: ۵۱). در ماده‌ی (۳) قانون مذکور آمده بود: "در مواردی که شکایت یا راپورتنی حاکی از ارتکاب مستخدمین قضایی به جرحه یا جنایت برسد یا در ضمن تحقیقات اداری کشف شود که مستخدم مزبور مرتکب جرحه یا جنایتی شده و مدعی‌العموم تمیز آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب جزایی را ایجاب نماید، تعلیق مستخدم مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از محکمه انتظامی تقاضای می‌نماید و محکمه انتظامی، پس از رسیدگی به دلایل و موافقت با مدعی‌العموم، قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد".

ماده‌ی (۳) مذکور تا سال ۱۳۳۱ شمسی به قوت خود باقی ماند. در سال ۱۳۳۱ لایحه سازمان دادسرای انتظامی قضات از تصویب گذشت و در ماده‌ی (۱۱) لایحه فوق مقرر شد: "هرگاه در اثنای رسیدگی مقدماتی کشف شود که کارمند قضایی، مرتکب جرحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب جزایی را ایجاب نماید، تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع جزایی از دادگاه عالی انتظامی تقاضا می‌نماید و دادگاه انتظامی پس از رسیدگی به دلایل و موافقت دادستان، قرار تعلیق مستخدم مظنون را خواهد داد و در صورت حصول براءت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت رسمی محسوب می‌شود و مقرری آن نیز به کارمند داده خواهد شد".

این لایحه نیز در سال ۱۳۳۳ به موجب لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات نسخ شد (حیدرزاده، ۱۳۷۷: ۵۱) و به جای ماده‌ی ۱۱ قانون مذکور، ماده‌ی (۳۲) به شرح زیر به تصویب رسید؛ "هرگاه در اثنای رسیدگی کشف شود که کارمند قضایی مرتکب جنحه یا جنایتی شده و دادستان انتظامی قضات آن نسبت را مقرون به دلایل و قراینی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب نماید، تعلیق کارمند مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری از دادگاه عالی انتظامی قضات تقاضا می‌نماید و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل، قرار مقتضی صادر خواهد کرد و در صورت حصول برائت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقرر آن به کارمند داده خواهد شد."

متن ماده فوق حاکی است که، ضرورت اخذ اجازه از دادگاه عالی انتظامی قضات در راستای شئون قضایی و مقام قضاوت و ارزش گذاشتن به این منصب الهی است و بدیهی است که عدم امکان تعقیب قاضی قبل از تعلیق او، وسیله‌ای برای صیانت از استقلال امر قضا و تأمین آزادی و امنیت قضات است که در تصمیمات قضایی آنان نقش به سزایی دارد. بنابراین وقتی شکایتی علیه قاضی مطرح و یا اتهامی به او نسبت داده می‌شود، مرجع رسیدگی بدو باید درباره صحت و سقم شکایت یا اتهام، تحقیقات لازم را معمول نماید. چنانچه دلایل و قرآن کافی بر توجه اتهام عمدی در حلدی باشد که، ضرورت تحقیق از قاضی را به عنوان متهم ایجاب کند، مرجع رسیدگی باید تقاضای تعلیق را به دادرای انتظامی قضات ارسال کند تا دادرای بر بررسی دلایل و قرائن اتهام عمدی از دادگاه عالی انتظامی، تعلیق قاضی متهم را از شغل قضا درخواست نماید. چنانچه دادگاه عالی انتظامی رأی به تعلیق قاضی داد، با صدور این رأی، وصف قضا از قاضی زایل و هم‌چون افراد عادی امکان تعقیب او فراهم می‌گردد و تا زمانی که از قاضی سلب مصونیت قضایی نشده است، دادگاه‌های صالح به این امر، حق تعقیب و بازداشت قاضی شاغل را ندارند. البته چنانچه مرجع رسیدگی به شکایت، استماع توضیحات قاضی مشتکی‌عنه را قبل از تعلیق او ضروری بدانند، می‌تواند با ارسال نامه محرمانه، شرح ماوقع را از او استعلام و یا به وی اعلام کند که، در صورت تمایل به عنوان مطلع جهت ادای توضیح حاضر شود یا این‌که اطلاعات خود را به صورت مکتوب بفرستد. اما تا زمانی که دادگاه عالی انتظامی رأی به تعلیق قاضی نداده است، به هیچ وجه اخذ توضیح از قاضی مشتکی‌عنه به عنوان متهم جایز نیست و چنانچه دادگاهی قبل از تعلیق قاضی مشتکی‌عنه، او را مورد تعقیب قرار دهد، مرتکب تخلف فاحشی گردیده است که ممکن است مجازات تا حد انفصال را برای او به همراه داشته باشد (مهاجری، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۴). برای مثال؛ در پرونده‌ای که قاضی مشتکی‌عنه قبل از تعلیق، به حکم دادگاه توقیف و بازداشت شده بود، پس از انعکاس موضوع به دادگاه عالی انتظامی قضات، دادگاه عالی در تاریخ ۱۳۲۲/۱/۱۴ چنین رأی داده است: "منوعیت تعقیب شخصی که واجد صفت قضایی و شاغل این شغل می‌باشد، قبل از صدور حکم تعلیق از مقام صلاحیت‌دار در باره‌ی او، از امور واضح‌ای است که نمی‌توان فرض کرد که یک نفر قاضی جاهل به آن

باشد. به هر حال، اعم از این که عمل غیر قانونی از مشارالیه‌م علتی داشته و یا جهت دیگر بتوان بر آن فرض کرد، چنین کسانی لایق برای تصدی مقام قضاوت نیستند؛ لذا آنان به اتفاق آرا به انفصال دائم از خدمات قضایی محکوم می‌شوند" (آخوندی، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

شایان ذکر است که به دلالت نظریه ۷/۵۱۵۳ مورخ ۱۳۶۷/۷/۱۱ داری حقوقی قوه قضائیه، منظور از کارمندان قضایی در ماده‌ی (۴۲) قانون اصول تشکیلات دادگستری، قضات شاغل هستند و این عبارت شامل کارآموزان قضایی نمی‌شود.

سؤال قابل طرح در موضوع این است که آیا نهاد تعلیق قاضی در نظام حقوقی ما در وضعیت فعلی واقعاً به نفع قضایی است یا به ضرر وی؟ ابتدا باید گفت که فلسفه تعلیق قاضی، ممکن است در جهت رعایت احترام و حفظ شأن و منزلت جایگاه وی باشد، و یا به جهت تردید در صلاحیت و شایستگی او، که در هر حال، معلق شدن قاضی در میان همکاران و شایعه برکناری‌اش نزد سایرین، فی الواقع حالت مجازات کیفری دارد و تجربه نشان داده که، گاه به علت شتاب‌زدگی دادرسی انتظامی و نیز بزرگ جلوه دادن برخی از شکایات اشخاص بدون دلیل کافی و یا عدم توجه و دقت کافی در دلایل ابرازی، قاضی از خدمت معلق می‌شود و اغلب پس از رسیدگی به اتهام، تبرئه می‌شوند. طبیعی است که در این حالت، فشار روحی و روانی فراوانی به قاضی و خانواده‌اش وارد می‌آید و همواره مردم به او احساس بدبینی خواهند داشت و زندگی وی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، و حتی بعد از تحصیل حکم برائت نیز انگیزه و روحیه کار قضایی را از دست می‌دهد. علاوه، با توجه به محرومیت از دریافت حقوق و مزایا در مدت تعلیق و به جهت عدم امکان اشتغال به شغلی دیگر، دچار مضیقه و تنگنای معیشتی نیز می‌شود و زندگی وی از همه جهات تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

بنابراین اگر چه ممکن است، هدف قانون‌گذار از تعلیق قاضی، حفظ شئون و رعایت منزلت و مکانت وی باشد، لیکن برای افرادی که از تعلیق قاضی مطلع می‌شوند، مخصوصاً در محیط‌های کوچک، ذهنیت‌های نامناسبی شکل می‌گیرد؛ از این رو شایسته است که تعلیق قاضی به اختیار و تقاضای خود قاضی واگذار شود؛ چنان که در اصلاحیه آیین‌نامه دادرسی دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب آذرماه ۱۳۸۴، که به تأیید مقام معظم رهبری رسید، تبصره‌ای به ماده (۳۲) به شرح ذیل اضافه شد؛ "از آنجایی که هدف قانون‌گذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام، حفظ شئون قضا و قضایی می‌باشد، در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نمایند".

بنابراین مناسب است که چنین مقرره‌ای نیز به قوانین دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات الحاق شود و یا حداقل تعلیق در جرایم عمدی کم‌اهمیت برداشته شود، مگر این که اجرای حکم صادره، مستلزم حبس و بازداشت قاضی شود که طبیعی است در آن صورت چاره‌ای جز تعلیق قاضی نخواهد بود.

پس از این که دادگاه عالی انتظامی قضات، قرار تعلیق قاضی متهم را صادر کرد، دادرسی انتظامی قضات مراتب را به مرجع صالح احاله می کند. مرجع ذی ربط، یعنی دادرسی عمومی و انقلاب ویژه کارکنان دولت، قاضی را احضار و به شیوهی مقرر در آیین دادرسی کیفری، به جرایم مطرح شده رسیدگی می کند. نتیجهی رسیدگی نهایتاً ممکن است به صور مختلفی باشد:

۱. ممکن است مرجع قضایی صالح، حکم برائت قاضی را صادر کند؛ در این خصوص علی القاعده نباید مشکلی در رفع تعلیق باشد. در قسمت نهایی مادهی (۴۲) لایحهی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳ آمده بود «... در صورت حصول برائت، ایام تعلیق جزء مدت خدمت محسوب و مقرر آن به کارمند داده خواهد شد». بدیهی است پرداخت مقرر به کارمند، مستلزم رفع تعلیق و اشتغال به خدمت مجدد است.

۲. مرجع قضایی پس از رسیدگی، حکم به محکومیت قاضی مظنون صادر می کند؛ با توجه به این که اصولاً جرایم ارتكابی دو جنبه کیفری و اداری دارند، معمولاً قاضی از هر دو جهت تحت تعقیب قرار می گیرد، زیرا در هر حالت عمل ارتكابی قاضی خلاف شئون قضایی تلقی و مرتکب به مجازات انتظامی نیز محکوم می شود.

نکته مجهول در این جا این است: آیا پس از تحمل مجازات از طرف قاضی، رفع تعلیق از وی ممکن است یا خیر؟ قوانین و مقررات ما در این خصوص صراحتی ندارد و به نظر می رسد، در صورتی که پس از تحمل مجازات کیفری، از قاضی مورد تعقیب، سلب صلاحیت نشده باشد یا مجازات انتظامی وی، انفصال از خدمت نباشد، او می تواند بار دیگر به خدمت مشغول شود و تعلیق خود به خود منتفی گردد.

۲-۱-۱. موارد تعلیق و انقطاع تعقیب قاضی

از جمله وظایف دادستان انتظامی قضات، تقاضای تعلیق و تعقیب قاضی متخلف است که بر اساس آن دادگاه عالی انتظامی قضات، منحصرأ با اعلام رئیس قوهی قضائیه و یا کیفرخواست دادستان انتظامی قضات به تخلفات قضات، رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید. دادستان انتظامی قضات می تواند با وجود احراز ارتكاب تخلف از ناحیهی قاضی با توجه به مدت سابقه و میزان تجارب قضایی او و هم چنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقه مندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را معلق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط به این که تخلف منتسب از نوع طفره و تعلل نبوده و مستلزم مجازات انتظامی از درجهی چهار یا بالاتر نباشد. قاضی که تعقیب انتظامی او بنا به تصمیم دادستان انتظامی معلق گشته، در صورت ادعای عدم ارتكاب تخلف می تواند، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست کند، در این صورت هرگاه دادگاه عالی انتظامی، قاضی را متخلف تشخیص داد، او را به مجازات انتظامی محکوم خواهد ساخت. و همچنین؛ تعلیق تعقیب هر قاضی از طرف دادستان انتظامی قضات با رعایت شرایط، ظرف دو سال بیش از یک بار

امکان‌پذیر نخواهد بود. در صورتی که قاضی با وجود برخورداری از تعلیق تعقیب، ظرف مدت مذکور، مرتکب تخلف جدیدی شود، با کیفرخواست دادستان از جهت تخلفات مشمول تعلیق نیز، از طرف دادگاه عالی انتظامی تعقیب و مجازات او، با در نظر گرفتن تعدد تخلف، تعیین خواهد شد.

آنچه سبب شده تا قانون‌گذار این قبیل قضات را مستحق ارفاق بداند، نداشتن سوءنیت و عدم اهمیت بالای تخلف ارتكابی است. زیرا قاضی تازه کار ممکن است به سبب کم‌تجربگی، مرتکب تخلف گردد که در این صورت عمل وی فاقد عمد و سوءنیت است و یا اگر قاضی متخلف از قضات با سابقه باشد، اما دارای وجدان کار و حسن شهرت باشد، ممکن است تحت تأثیر عواملی مانند کثرت کار و یا عوامل دیگری، ناخودآگاه مرتکب تخلف گردد. ولی اگر تخلف ارتكابی ناشی از طفره و تعلل باشد، از آن‌جا که طفره و تعلل توأم با عمد است، تخلف ارتكابی قابل تعلیق نیست (بیات، ۱۳۹۸: ۲۶).

۳-۱-۱. موارد منع تعقیب قاضی متخلف

به موجب ماده (۲۵) قانون نظارت بر رفتار قضات، در موارد ذیل تعقیب قاضی متخلف متوقف می‌گردد:

۱-۳-۱-۱. انفکاک از خدمات قضایی

انفکاک از خدمات قضایی (مرگ، بازنشستگی، بازخرید، استعفا) حالتی است که رابطه اشتغال مستخدم با سازمان متبوع او قطع می‌شود و با توجه به این که، اعمال مقررات انتظامی بیشتر جهت تنبیه و مجازات و عدم تکرار تخلف در آینده است، تعقیب قاضی مشتکی عنه موضوعاً منتفی است.

۲-۳-۱-۱. حصول مرور زمان

برابر تبصره ماده (۲۵) قانون نظارت بر رفتار مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین تعقیب قانونی سه سال است. پس هرگاه شاکی با گذشت سه سال از وقوع تخلف به دادسرای انتظامی شکایت کند، پرونده بایگانی می‌گردد.

۳-۳-۱-۱. انفصال دائم قاضی

به موجب ماده (۲۵) قانون نظارت بر رفتار قضات، در انفصال دائم، همانند بازنشستگی، رابطه‌ی استخدامی قاضی مشتکی عنه یا دستگاه قضایی به‌طور کامل قطع می‌شود؛ بنابراین مجازات انتظامی وی سالبه‌ی به انتفاع موضوع می‌گردد. برای مثال، در دادنامه شماره‌ی ۱۳۷۰/۶/۱۸-۱۲۱ شعبه‌ی اول دادگاه عالی انتظامی قضات آمده است: "درخصوص تخلف رئیس دادگاه مدنی خاص، چون مشارالیه در دادگاه عالی انتظامی قضات شرع به انفصال ابد از خدمت قضایی محکوم و این حکم در هیأت تجدیدنظر انتظامی عیناً تأیید گردیده، با این ترتیب نامبرده، فاقد سمت قضایی است، لذا موضوع رسیدگی به تخلف وی منتفی است" (کریم‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۷۴).

۲-۱. شیوه رسیدگی دادگاه انتظامی

دادگاه عالی انتظامی قضات، پس از وصول کیفرخواست دادسرا، چنانچه نقض و ایرادی مشاهده نکرد، دستور ابلاغ آن را به قاضی متخلف صادر می‌کند. ظاهراً در قانون موعدی برای پاسخ‌گویی به کیفرخواست پیش‌بینی نشده است و دادگاه با عنایت به کم و کیف قضیه، مهلت مناسبی برای قاضی مربوط تعیین و اعلام می‌کند، تا ظرف مهلت تعیین شده، پاسخ کتبی خود را به دفتر دادگاه ارسال دارد. پس از ابلاغ کیفرخواست به قاضی متخلف و وصول دفاعیه کتبی وی، دادگاه عالی انتظامی قضات با حضور دادستان انتظامی یا نماینده او تشکیل جلسه می‌دهد و حکم مقتضی را صادر می‌کند. این حکم چنانچه مبنی بر برائت قاضی باشد، قطعی است و در صورتی که مبنی بر محکومیت باشد، اگر مجازات تعیین شده تا درجه پنج^۱ باشد، قطعی است، ولی اگر حکم دادگاه از درجه‌ی چهار^۲ به بالا صادر شود، ظرف مدت یک ماه قابل شکایت در هیأت تجدیدنظر انتظامی خواهد بود.

اگر چه مهلت پاسخ به کیفرخواست‌های صادر شده در قانون مدت ندارد، ولی معمولاً رویه جاری در دادگاه عالی انتظامی، مهلت یک ماهه است.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود: آیا رسیدگی دادگاه و دادسرای انتظامی قضات به پرونده‌های تخلفات قضات، شکلی است یا ماهوی؟ در بدو امر شاید متبادر شود که، رسیدگی مراجع نظارتی مذکور، مانند رسیدگی سابق دیوان عالی کشور، شکلی است؛ حال آن‌که با کمی دقت در می‌یابیم که رسیدگی آنها از دو جنبه‌ی شکلی و ماهوی برخوردار است، زیرا در ماده‌ی (۷) آیین‌نامه نظارت و ارزیابی دادستانی انتظامی قضات صراحتاً از نظارت و ارزیابی مستمر «کمیت و کیفیت کار قضایی، دانش قضایی و قدرت استنباط و شم قضایی» قضات نظارت شونده نام برده شده است، بدیهی است که ارزیابی موارد ذکر شده، بررسی همه جانبه شکلی و ماهوی در پرونده‌ها را می‌طلبد و آن‌چه این نظر را تقویت می‌کند، آرای صادر شده از شعب دادگاه عالی انتظامی قضات است که در خصوص ماده‌ی (۲۰) نظام‌نامه راجع به تشخیص انواع تقصیر قضات صادر شده است، زیرا تخلفات مرتبط با ماده‌ی ذکر شده مربوط به عدم رعایت قوانین موضوعه بوده و مسلم است برای این که مراجع نظارتی، تشخیص دهند دستور یا تصمیم قاضی مطابق با قوانین بوده یا نه، نیاز به بررسی همه جانبه و ورود در ماهیت پرونده را دارند. به عنوان نمونه، دو رأی از دادگاه عالی انتظامی قضات که بیان‌گر توجه و رسیدگی آنان در ماهیت پرونده است، نقل می‌گردد: ۱- چون خواننده دلیلی اقامه نکرده که مبلغ ۱۵۰۰ تومان از وجه چک بابت ربح بوده و خواهان نیز طبق ماده‌ی (۱۳۲۵) قانون مدنی حکم به دعوا را منوط به قسم او نکرده است، حکم بر سقوط ادعای

۱. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از یک سال تا دو سال

۲. کسر حقوق ماهانه تا یک سوم از شش ماه تا یک سال

خواهان از طرف دادرس دادگاه حقوقی یک (جانشین حقوقی دو) با اتیان قسم خوانده، برخلاف مواد مربوط به فصل قسم در قانون مدنی و مقررات دادرسی بوده و تخلف است (کریم‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹۶).
 ۲- طبق ماده‌ی (۱۸۰) قانون مدنی؛ جد پدری بر طفل صغیر ولایت قهری دارد و عزل جد و تعیین مادر صغار به عنوان قیم از طرف رئیس دادگاه مدنی خاص تخلف است و کثرت کار رافع مسئولیت نیست (کریم‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۹۷).

۳-۱. رسیدگی به تخلفات قضات دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت

دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در زمره‌ی محاکم اختصاصی صنفی غیر وابسته به دادگستری است؛ به عبارت دیگر، تنها محکمه‌ی قضایی مستقل از قوه‌ی قضائیه است که بر اساس دستورالعمل‌ها و رهنمودهای ابلاغ شده از سوی امام و مقام معظم رهبری به فعالیت می‌پردازد و خود را موظف به دفاع از جمهوری اسلامی و حفظ حریم و حیثیت روحانیت و ملزم به حرکت در مسیر ولایت فقیه می‌داند. مبنای تشکیل این دادگاه، جایگاه خاص روحانیون در طول تاریخ است، پس از انقلاب نیز روحانیان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی صاحب قدرت شدند؛ به همین دلیل امام خمینی (ره) برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از کسوت روحانیت و رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیان و روحانی نمایان، این دادگاه مستقل را ایجاد کرد تا فارغ از تأثیرگذاری این افراد بر دادگستری، امکان محاکمه‌ی آن‌ها فراهم گردد (دریاباری، ۱۳۸۳: ۱۰۲). بر این اساس، اگر چه صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص رسیدگی به تخلفات قضات عام است و می‌بایست علی‌الاصول به تخلف کلیه دارندگان پایه‌های قضایی رسیدگی کند، لیکن با توجه به توضیحات بالا، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت این وظیفه را برعهده دارد. ماده‌ی (۱۷) آیین‌نامه دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ مقرر می‌دارد؛ تخلفات قضات و کارمندان دادسرا و دادگاه ویژه که در حین یا به سبب خدمت، مرتکب می‌شوند، زیرنظر مستقیم دادستان منصوب و رئیس شعبه اول دادگاه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بنابراین قضات این دادسرا چه روحانی باشند و چه غیر روحانی، اگر در حین خدمت یا به مناسبت شغل خود تخلفاتی مرتکب شوند، در دادرای اختصاصی روحانیون به آن رسیدگی خواهد شد، اما اگر قضات روحانی شاغل در غیر دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، مرتکب تخلفاتی شوند که عمل خلاف شأن محسوب نشود- مثلاً قبل از احضار متهم، رأساً وی را جلب کرده باشد- می‌بایست در دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات به تخلفات آنان رسیدگی شود، اما اگر تخلف آنان خلاف شأن محسوب شود، چون عمل خلاف شئون روحانیون جرم است، می‌بایست چنین تخلفی در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود. برای مثال، اگر قاضی پرونده‌ای که روحانی بوده، به منزل یکی از طرفین دعوا، که به اتهام زنا تحت تعقیب است، سرکشی کند، این عمل عرفاً خلاف شأن و منزلت تلقی و جرم محسوب و در دادرای ویژه رسیدگی می‌شود. به علاوه، با توجه به کلیات و عمومات، اگر به تخلف وی در دادسرا و دادگاه عالی

انتظامی قضات رسیدگی شود، مغایرتی با قانون ندارد. در خصوص نحوه‌ی رسیدگی به جرایم قضات روحانی، ماده‌ی (۳۲) اصلاحیه آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ مقرر می‌دارد: در مورد متهمین روحانی شاغل در کلیه ادارات و سازمان‌ها و نهادهای مختلف مملکتی، صرف اطلاع به مقام مافوق برای دستگیری و تعقیب کافی است. در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه‌های قضایی، لازم است قبلاً توسط دادرسی ویژه درخواست تعلیق شود و دادرسی و دادگاه انتظامی قضات ظرف بیست روز موظف به اظهارنظر می‌باشد، در غیر این صورت و یا در موارد اضطراری به تشخیص دادستان منصوب، اقدام قضایی خواهد شد و موضوع به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.

و به موجب تبصره ماده مذکور؛ از آن‌جا که هدف قانون‌گذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام، حفظ شئون قضا و قاضی می‌باشد، در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نمایند.

بنابراین اگر قضات روحانی - چه شاغل در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت و چه شاغل در دادگستری - مرتکب بزه‌ی شوند، علی‌القاعده می‌بایست از طرف دادرسی ویژه روحانیت از دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات، درخواست تعلیق شود. اگر در مدت بیست روز، مرجع اخیرالذکر به درخواست دادرسی پاسخ نداد و یا در صورتی که موضوع از امور مهم و جنبه‌ی فوری و ضروری داشته باشد، بدون انجام تعلیق، به تشخیص دادستان منصوب، اقدام قضایی لازم معمول خواهد گشت. تبصره‌ی الحاقی مذکور به ماده‌ی ۳۲ که اخیراً به تصویب رسیده، اقدامی مفید و جالب است، زیرا اگر چه مصونیت کیفری قضات در جهت حفظ شئون و مقام و منزلت قاضی است، لیکن به نظر می‌رسد که اگر قاضی از خدمت تعلیق شود، امکان اعاده حیثیت و آبروی بر باد رفته او عملاً ممکن نیست و شایسته است که چنین تبصره‌ای نیز در مورد سایر قضات شاغل در دادگستری به صورت لایحه به مجلس پیشنهاد شود.

بنابراین چه درخواست تعلیق از سوی دادرسی ویژه روحانیت شود یا خیر و یا این‌که دادرسی انتظامی قضات، ظرف موعده قانونی پاسخ‌دهی اعلام کند یا نکند و چه درخواست کتبی از سوی قضات روحانی در مظان اتهام به عمل آید یا نه، به اتهام قضات روحانی بدون استثنای دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود.^۱

۱. تبصره‌ی (۳) الحاقی به ماده‌ی (۱۳) آیین‌نامه‌ی دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت: «کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آن‌ها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران و فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و انمه جمعه، در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد».

براین اساس، اگر قضات اعم از روحانی یا غیر روحانی شاغل در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، مرتکب تخلفاتی شوند، چه این گونه تخلفات عمل خلاف شأن محسوب شود یا نشود، برابر ماده‌ی (۱۷) آیین‌نامه دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، در دادسرا و دادگاه مزبور رسیدگی خواهد شد. اما در خصوص تخلفات قضات روحانی شاغل در غیر دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، باید قائل به تفکیک شد؛ به این معنا که به تخلفاتی که عمل خلاف شأن محسوب شوند، با توجه به جرم شمرده شدن این اعمال بر طبق تبصره (۱۸) آیین‌نامه مذکور، در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی خواهد شد، اما اگر تخلفات قضات روحانی، عمل خلاف شأن محسوب نشود تا آثار جرم بودن بر آن بار شود، مطابق قاعده کلی به تخلفات قضات، در دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات و مستنداً به ماده‌ی دوم متمم سازمان دادگستری مصوب ۱۳۳۵ رسیدگی خواهد شد.

۴-۱. مرجع تجدیدنظر احکام دادگاه عالی

بی‌شک اشخاصی که در معرض احقاق حق و صدور رأی هستند، ممکن الخطا هستند و احتمال صدور رأی نامتناسب از سوی آنان متصور است، بنابراین لازم است مرجعی بالاتر به آرای صادر شده از سوی محاکم انتظامی قضات رسیدگی کند تا شبهه تضییع حق از قضات نیز مرتفع شود.

اولین مرجع که برای رسیدگی به تخلفات قضات به وجود آمد، مجلس رسیدگی اداری یا عالی بود که احکام این مجلس قطعی بود. در سال ۱۳۰۲ قانون‌گذار مجلس رسیدگی عالی را به دادگاهی تغییر داد که اعضای آن هیأت شعبه اول دادگاه استان تهران و سه نفر از قضات شهرستان بودند که، احکام این دادگاه در هیأت عمومی دیوان قابل تجدیدنظر و بررسی بوده است.

محکمه عالی انتظامی قضات، نهاد نظارتی دیگری غیر از دادگاه عالی انتظامی قضات بود که در سال ۱۳۷۰ در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابتدائاً و بدون وجود اختلافی بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانونی برای مدت پنج سال تصویب گردید، با این که به نظر غالب حقوق‌دانان مجمع بدو حق قانون‌گذاری نداشت و وظیفه‌اش حل معضلات نظام و تدوین سیاست‌های کلان و کلی نظام جمهوری اسلامی است، لیکن براساس همین قانون و پس از انقضای مهلت آزمایشی آن، قانون رسیدگی به صلاحیت قضات در سال ۱۳۷۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید (مدنی، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

۴-۲. بررسی شیوه‌های رسیدگی در سایر نظام‌های حقوقی

در این مبحث درباره مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی دعوا به طرفیت قاضی در برخی از نظام‌های حقوقی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۲. کشورهای رومی، ژرمنی

در این قسمت به بررسی موضوع در حقوق برخی از کشورهای مهم تابع نظام رومی-ژرمنی (فرانسه-

آلمان) خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. فرانسه

در فرانسه، شورای عالی قضایی به ریاست رئیس جمهور به تخلفات انتظامی قضات رسیدگی می‌کند. تا سال ۲۰۰۸ طرفین دعوی و شهروندان نمی‌توانستند مستقیماً از قاضی شکایت کنند (<http://www.conseil-superieur-magistrature.fr/missions-et-attributions>).

و لیکن به موجب ماده‌ی (۴۹۴) قانون آیین دادرسی مدنی، امکان اقامه‌ی دعوا به طرفیت همه قضات اعم از قضات محاکم ابتدایی، مستشاران یکی از محاکم استیناف یا دیوان کشور، قضات و اعضای دادسرا، فراهم گردید. با این وجود، از آنجایی که قضات فرانسه از مصونیت قضایی برخوردارند، به موجب ماده‌ی (۵۱۰) قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب فوریه ۱۹۳۳، هیچ قاضی را نمی‌توان با استناد به مقررات مربوط تحت تعقیب قرار داد، مگر این‌که اجازه قبلی رئیس شعبه اول (رئیس کل دادگاه‌ها) در این زمینه تحصیل شده باشد. رئیس کل دادگاه‌ها پس از کسب نظر دادستان کل - به جهت آن‌که دولت خسارت را پس از ثبوت پرداخت خواهد کرد - اجازه مزبور را صادر می‌کند. در صورت عدم موافقت با صدور اجازه، که باید موجه و مدلل باشد، شاکی حق دارد فقط برای یک بار شخصاً یا به وسیله‌ی وکیل به شعبه‌ی عرایض دیوان تمیز شکایت کند. شعبه‌ی عرایض در جلسه عمومی و غیرعلنی پس از استماع توضیحات شاکی یا وکیل او و بیانات دادستان، رأی خود را دایر به قبول یا ردّ طرح شکایت اعلام می‌کند. مستفاد از ماده‌ی (۵۰۹) کد آیین دادرسی مدنی^۱ و ماده‌ی (۵۲) دستورالعمل^۲ شماره‌ی (۱۲۹۲) مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸ (Article 52 de la circulaire n°1292) مربوط به شوراها حل اختلاف کارگر و کارفرما این است که مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی دعوای خسارت بر قاضی دادگاه‌های استیناف در مراکز استان و دادگاه، دیوان عالی کشور است، به این بیان که هرگاه دعوای خسارت بر قاضی دادگاه بدوی یا شهرستان، محاکم بازگانی، شوراها حل اختلاف، مستشار دادگاه استان یا دادگاه جنایی باشد، در دادگاه استیناف اقامه‌ی دعوا می‌گردد.

برای نمونه در سال ۲۰۱۴ قاضی نشسته آقای - الف به سبب نداشتن پشتکار لازم، بی‌دقتی، عدم صداقت در برابر مافوق، با درج در پرونده محکوم شد. خلاصه پرونده به این امر اشاره دارد که قضات باید با توجه به حجم پرونده‌ها و کارها و وظایف دیگر خود، پرونده‌های ارجاعی را در مهلت و زمان مناسب و متناسب رسیدگی کنند

(<http://www.conseil-superieur-magistrature.fr/discipline-des-magistrats?m=decision&vid=1113>, Recueil des décisions et avis disciplinaires).

1. Loi de procédure civile

2. ladirective

دادگاه استیناف حتی برای رسیدگی دعاوی خسارت به طرفیت رؤسای دادگاه‌های استان و رئیس کل دادگاه استان نیز صالح است، و هرگاه دعاوی خسارت به طرفیت رئیس و یا یکی از اعضای مستشار یا عضو دادرسی دیوان عالی کشور مطرح گردد، دیوان عالی کشور برای رسیدگی به چنین دعاوی صلاحیت دارد، ولی در صلاحیت دیوان عالی کشور، برای دعوا بر خود دیوان کشور یا یکی از شعب آن اختلاف نظر وجود دارد، زیرا گفته شده است:

اولاً؛ قانون‌گذار در ماده‌ی (۵۰۹) قانون آیین دادرسی مدنی به صورت حصری دادگاه‌های طرف دعوا را بیان کرده است، حال این‌که نامی از دادگاه دیوان کشور نبرده است.

ثانیاً؛ دیوان کشور فقط موضوع مورد دعوا را بررسی شکلی می‌کند و بر عمل او حکم صدق نمی‌کند، زیرا در ماهیت دعوا وارد نمی‌شود. هم‌چنین دیوان کشور به جهت وجود ارتباط قضایی نسبت به دعاوی خسارت که هم‌زمان و نسبت به موضوعات واحد علیه یک شعبه دادگاه بدوی و یک شعبه دادگاه استان که رأی دادگاه بدوی را تأیید کرده، تنها مرجع صلاحیت‌دار است (Bergeret, 1969, 4: 52-53).

به موجب ماده‌ی (۵۱۱) قانون آیین دادرسی مدنی درخواست رسیدگی به دعاوی خسارت باید متضمن امضای زیان‌دیده یا وکیل او، تعیین مرجع رسیدگی‌کننده، قاضی طرف دعوا، الصاق تمبر و ثبت باشد. درخواست رسیدگی از سوی رئیس کل و یا جلب نظر دادستان صورت می‌گیرد، هرگاه این درخواست رد گردد، درخواست‌کننده می‌تواند در شعبه‌ی مدنی دیوان کشور از آن تجدیدنظرخواهی کند.

هرگاه درخواست خسارت مورد تأیید قرار گیرد، در این صورت مرجع صلاحیت‌دار وارد ماهیت دعوا می‌گردد و پس از بررسی پرونده و ملاحظه‌ی محتویات پرونده حکم مقتضی را در مورد تقاضای خسارت صادر می‌کند. اگر مرجع رسیدگی‌کننده به دعاوی خسارت دیوان عالی کشور باشد، تصمیم اتخاذ شده قابل اعتراض و تجدیدنظر نیست، لیکن هرگاه دادگاه استان صالح برای رسیدگی به دعاوی مذکور باشد، تصمیم اتخاذ شده در ماهیت دعوا از کنترل دیوان عالی کشور خارج است و با این حال در مورد نکات قانونی پرونده، حسب قواعد حقوق عمومی خصوصاً مسأله صلاحیت، قابل فرجام است (Daloz, Penal Fontionnaires des lorde Judiciair, Req, 30 Juill, 1906. D.P. 1906, 1: 533). به هر حال، هرگاه دعاوی خسارت علیه قاضی پذیرفته شود، رأی به محکومیت او به پرداخت و زیان‌های وارد و هزینه‌های دادرسی صادر می‌گردد و اگر خواهان محکوم به ناحق بودن شود، علاوه بر محکومیت، به پرداخت هزینه‌های دادرسی و خسارات وارد بر قاضی خوانده، در صورت اثبات ورود خسارت به وی به جهت طرح دعاوی مزبور، نیز محکوم می‌گردد.

به نظر برخی از حقوق‌دانان مانند پرفسور لئوته^۱ و ودل^۲، صرف صدور حکم برائت و یا قرار منع

1. Léauté.

2. Védél.

تعقیب، برای اعطای خسارت کافی نیست و متهمی که دستگاه عدالت او را بی‌گناه شناخته، وقتی استحقاق دریافت خسارت را دارد که بی‌گناهی خود را ثابت کند، چه شک و تردید در بسیاری از موارد به نفع متهمان تفسیر و موجب برائت آنان می‌گردد؛ در حالی که مطلقاً استحقاق جبران خسارت را ندارند (Léauté, 1966: 63؛ به نقل از آسوری، ۱۳۵۲: ۵).

این نظر همان است که قانون‌گذاران برخی از کشورها، که در اوایل قرن بیستم قوانینی در زمینه‌ی جبران خسارت وضع کرده‌اند، پذیرفته بودند. برای مثال، می‌توان از قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۰۳ آلمان نام برد که جبران خسارت را موقوف به رفع کامل اتهام از متهم و اثبات عدم تقصیر واقعی او می‌دانست و صدور حکم برائت یا قرار منع تعقیب را برای اخذ خسارت کافی نمی‌دانست.

قانون کانتن بال سوئیس نیز اگر چه حکم برائت صادر از دادگاه‌های جنحه و جنایی را برای جبران خسارت کافی می‌داند، لیکن قرارهای منع تعقیب را در این خصوص کافی نمی‌داند و متهمی که قرار اخیرالذکر درباره او صادر گردیده، برای پذیرفتن دادخواست جبران خسارت او، بایستی تأییدیه‌ای مبنی بر عدم تقصیر از بازپرسی که رسیدگی را عهده داشته، اخذ کند (Le Réport Présent par M. Maurice Gargon au Vième de droit Pénal à Rome, 1953, R. I. D.: 1953).

برعکس در بند الف قطع‌نامه ششمین کنگره حقوق جزا در ژنوا در سیکل مطالعات سانتیاگو، جبران خسارت از کلیه متهمانی که بی‌گناه شناخته شده‌اند و یا قرار منع تعقیب آن‌ها صادر گردیده است، اعم از این‌که واقعاً مقصّر باشند یا خیر، به این شرح مورد توصیه قرار گرفته است: اشخاصی که بی‌گناه‌اند، بی‌جهت توقیف یا محکوم شده‌اند، حق جبران خسارت مادی و معنوی دارند.

قانون‌گذار ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه نیز همین راه‌حل را برگزیده و بی‌آن‌که از بی‌گناهی که حکم برائت صادر شده از دادگاه را در دست دارد یا قرار منع تعقیب او صادر گردیده، اثبات مجدد عدم تقصیر خود را بخواهد، بررسی این موضوع را به کمیسیون مرکب از اشخاص صالح واگذاشته است.

۲-۱-۲. آلمان

در اصل (۱۷) قانون اساسی فدرال، اقامه دعوی به طرفیت قضات در نزد مقامات ذی صلاح مورد شناسایی قرار گرفته است و لیکن به موجب اصل (۹۷) قانون اساسی آلمان عزل، تعلیق و هم‌چنین تغییر شغل و حتی بازنشستگی قضات بر خلاف میل‌شان ممنوع می‌باشد مگر اینکه مطابق اسباب پیش‌بینی شده در قانون در این خصوص رای قضایی صادر شده باشد (سلطانی، ۱۳۹۷: ۴۰۱). هرگاه قاضی مرتکب تخلف عمدی گردد، به موجب اصل (۹۸) قانون اساسی دادگاه قانون اساسی می‌تواند حکم عزل وی را صادر کند. بر اساس ماده (۶۱) قانون فدرال، دادگاه انتظامی قضات مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات می‌باشد.

۲-۲. کامن‌لا

در این قسمت به بررسی موضوع در حقوق برخی از کشورهای مهم تابع تابع نظام کامن‌لا (آمریکا، انگلستان و کانادا) خواهیم پرداخت.

۱-۲-۲. آمریکا

در حقوق آمریکا و انگلستان راه اقامه دعوی بر قضاات ناهموار و گذر از سدّ مصونیت قضایی و حاکمیت دولت برای زیان‌دیده بی‌گناه، کاری بس دشوار و تا حدی ناممکن است. در ایالات متحده به منظور جلوگیری از انتقام شخصی و به علت اهمیت خاص استقلال قوه قضائیه، امکان نقض احکام مبتنی بر اعمال غرض یا اشتباه از طریق تجدیدنظرخواهی و عدم اعتماد مردم به اقتدار قوه مجریه، به قضاات دادگاه‌های عالی مصونیت مطلق اعطا شده است و این دادگاه‌ها در برابر اعمال قضایی خود مسئول نیستند، حتی اگر معلوم شود چنین اعمالی از روی غرض یا فساد انجام شده‌اند و فقط قضاات دادگاه‌های تالی، با شرایطی همانند تجاوز از حدود صلاحیت یا اعمال غرض و فساد، مسئولیت دارند. در آمریکا اطلاع‌رسانی راجع به قوانین مرتبط با شکایات از قضاات، چگونگی پر کردن شکوائیه و روند رسیدگی توسط پایگاه‌های اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد

(<http://www.uscourts.gov/aboutfederalcourts/judicialadministration/administrative-oversight-and-accountability>).

در ایالات متحده در سال ۱۹۸۰ کنگره برای برخورد با تخلف قضایی فدرال، قانون اصلاح کنفرانس قضایی را به تصویب رساند. طبق این قانون، کمیسیونی از قضاات پس از دریافت شکایت، به آن رسیدگی می‌کنند و گزارش کتبی را، که مشتمل بر نتیجه رسیدگی و توصیه‌هایی است، به کنفرانس قضایی منطقه تقدیم می‌کند. اگر قاضی مجرم و متخلف تشخیص داده شد، پرونده برای اقدام مقتضی به مجلس ارجاع می‌گردد.^۱ در آمریکا تعقیب کیفری قضاات متضمن مشکلات متعددی است؛ مانند این‌که بسیاری از تخلفات قضایی زیان‌آور در قانون جزا منع نگردیده‌اند و دادستان‌هایی که باید نزد قضاات حاضر شوند، غالباً تمایلی به تعقیب آن‌ها ندارند. هم‌چنین احراز تخلف بسیار دشوار و رسیدگی‌ها نیز وقت‌گیرند (Shuek Petter, 2015: 670-672). این دشواری‌ها باعث گردید که در دهه‌ی جاری به ندرت بر علیه قاضی نشسته فدرال کیفرخواست صادر شود. از این‌رو هیچ‌یک از این روش‌ها نمی‌توانند به‌طور مؤثر از وقوع تخلف قضایی خصوصاً تخلفاتی که جنبه‌ی عمومی دارند و مشمول جرایم قابل استیضاح یا قابل تعقیب کیفری نیستند، جلوگیری می‌کنند.^۲

1. 28 U.S. Code § 355 - Action by Judicial Conference, (a), (b).

2. 28 U.S. Code Chapter 16 - COMPLAINTS AGAINST JUDGES AND JUDICIAL DISCIPLINE, § 351 - Complaints; judge defined, (b).

اغلب شکایاتی که تا به حال و براساس قانون مزبور مطرح شده است، مربوط به ورود ضرر و زیان، عدم رعایت بی طرفی، سوءاستفاده از قدرت قضایی، تأخیر بیش از حد رفتار مبتنی بر فقدان صلاحیت و تضاد منفعت است (جلیلووند، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

در سطح دادگاه‌های ایالتی نیز «سازمان‌های رفتار قضایی» در حوزه‌ی صلاحیت بسیاری از دادگاه‌ها برای انجام وظایفی مشابه تشکیل گردیده‌اند. هرگاه تخلف زیان‌بار قضایی جنبه‌ی کیفری نیز داشته باشد از قبیل اتهام خیانت، رشوه و دیگر جنایات و جنحه‌های مهم، با استیضاح یا تعقیب جزایی قاضی، به آن تخلف رسیدگی می‌شود، قانون‌گذار خواسته است از این طریق از تهدید استقلال قضایی نه تنها به وسیله قوای مجریه و مقننه جلوگیری کند، بلکه حتی آن را از سایر قضات نیز مصون دارد. بر این اساس، در آمریکا برای برکناری یک مقام رسمی از سمتش استیضاح یک علاج سیاسی محسوب است که توسط مجلس نمایندگان و محاکمه رسمی توسط مجلس سنا با ایراد اتهام رسمی انجام می‌گیرد. با این حال از استیضاح به ندرت استفاده می‌شود زیرا روشی پرزحمت و وقت‌گیر است و لذا راجع به عزل مقامات قضایی فدرال به روش استیضاح در دویست سال گذشته تنها شانزده گزارش شده است که پنج مورد آن، وارد شناخته شده است.

۲-۲-۲. انگلستان

در انگلستان نیز از سال ۱۶۱۳ و شاید قبل از آن این رویه جاری بوده است؛ هرگاه قاضی در چارچوب صلاحیت خود انجام وظیفه کند، نمی‌توان به جهت گفتار و کردار وی، علیه او طرح دعوا کرد؛ از این رو از گفتار او به دلیل اختیار ویژه‌اش حمایت می‌شود و دستورها و احکامی که تحمیل می‌کند، نمی‌توانند موجب طرح دعوای مدنی علیه او شوند، این که قاضی جاهل بوده یا مرتکب خطای سنگین شغلی شده یا حسادت یا نفرت داشته یا اعمال غرض کرده و یا سایر جوانب تقوا را رعایت نکرده، موجب مسئولیت وی نمی‌شود. قضات دادگاه‌های عالی به حدی مورد حمایت‌اند که هرگاه با حسن نیت و اعتقاد به صلاحیت خود عمل کرده باشند، حتی در صورت اقدام خارج از صلاحیت خود نیز فاقد مسئولیت‌اند. بنابراین مرجع رسیدگی انتظامی، براساس قانون کمیسیون پارلمانی مصوب ۱۹۶۷ فاقد صلاحیت است و دادگاه‌های انگلیس اختیار تعقیب کیفری یا مدنی قاضی را دارند. بنابراین هرگاه حیثیت شخصی یا اعتبار صنفی کسی به جهت اظهارنظرهای قضایی لطمه دید و زیان دیده نیز معتقد است که این امر عادلانه نیست و با نقض اصول اولیه عدالت، حقوق وی پایمال شده، راه جبران مؤثری در اختیار او قرار ندارد (Sirros V. Moore, 1975).

با این حال در موارد نادر و مجاز، رسیدگی راجع به تخلف انتظامی قضات تا سال ۲۰۰۶ در صلاحیت لرد چانسلر بود. که بعد از سال ۲۰۰۵ با اصلاح قانون اساسی، مرجع صلاحیتدار لرد چانسلر و رئیس دادگستری شدند (The Judicial Discipline (Prescribed Procedures) Regulations, 2014, Art. 4, 5).

صلاحیت آنان نیز فقط مربوط به شکایت از امور انتظامی یعنی رفتار قضات می‌باشد و لذا حق رسیدگی به شکایت از تصمیمات قضایی قضات را ندارند (سلطانی، ۱۳۹۷: ۳۶۴؛ شهر بابکی، ۱۳۹۹: ۳۶۴). و در نهایت نتیجه احکام صادره محدود به تذکر، جریمه و اخراج است (Naïs, Acquaviva, 2012: 13). گفته شده است؛ تا سال ۲۰۰۷ تنها دو قاضی توسط لرد چانسلر و رئیس دادگستری اخراج شدند: قاضی‌ای که اقدام به تصرف غیر قانونی عمدی در اموال و دارایی دیگری به نفع خود یا در جهت غیر مجاز نموده بود (۱۸۳۰) و قاضی‌ای که علت برکناری وی قاچاق الکل و سیگار بود (سال ۲۰۰۷) (Sanctions for misconduct in judicial office", 2014;).

۲-۲-۳. کانادا

با توجه به نظام فدرالی حاکم در کانادا، نهاد رسیدگی‌کننده به شکایات از رفتار قضات، شورای عالی قضایی است (Canadian Judicial Council, The Conduct of Judges: 7؛ سلطانی، ۱۳۹۷: ۳۳۰). به موجب مواد (۵۸) به بعد قانون قضات، از جمله ماده (۶۳)، رسیدگی به شکایات از رفتار قضات دادگاه عالی و دادگاه ایالت بر عهده شورای قضایی است (Canadian Judicial Council Procedures for the Review of Complaints or Allegations About Federally Appointed Judges, 2015). عدم استقلال، فقدان صحت در رفتار، عدم رعایت بی‌طرفی و فقدان وجدان کاری از جمله اموری است که موجب می‌گردد تا بتوان بر علیه قاضی اقامه دعوی نمود. در هر حال شورای مذکور حق عزل قاضی را ندارد بلکه برکناری قاضی به عهده پارلمان است (سلطانی، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ شهر بابکی، ۱۳۹۹: ۳۴۸). این مسئله زمانی مطرح می‌گردد که موضوع مرتبط با رفتار قاضی از اهمیت بالایی برخوردار باشد و یا شورا با درخواست دادستان و وزیر دادگستری، لازم بداند کمیته‌ای را مأمور تحقیق از رفتار قاضی نماید که پس از احراز تخلف مهم، از پارلمان درخواست برکناری قاضی از منصب قضا می‌گردد (Canadian Judicial Council, The Conduct of Judges, p. 7).

۲-۳. کشورهای عربی

در این قسمت به آیین تعقیب قضات در دو کشور مصر و لبنان اشاره می‌گردد.

۲-۳-۱. مصر

حقوق مصر در باره اقامه‌ی دعوا بر قاضی تا حدودی از حقوق فرانسه تبعیت کرده است. قاعده کلی آن است؛ محکمه‌ای صلاحیت رسیدگی به دعوای انتظامی بر علیه قاضی را دارد که از حیث درجه، از محکمه‌ی قاضی طرف دعوی بالاتر باشد. براین اساس، هرگاه قاضی مدعی علیه، قاضی محکمه‌ی ابتدایی یا یکی از اعضای دادسرا دادگاه بدوی باشد، دعوا در نزد دادگاه استیناف اقامه می‌گردد. و در صورتی که قاضی مدعی علیه، مستشار یا دادستان دادگاه استیناف و یا یکی از نایب‌رئیس‌ان آن باشد، دعوا

نزد دیوان کشور طرح می‌گردد و در صورتی که قاضی متخاصم مستشار دیوان کشور باشد، همه شعبات دیوان کشور حق رسیدگی به آن را دارند (رافت، ۱۹۹۵: ۱۳۵؛ طائی، ۱۹۹۸: ۲۳۱). بررسی دعاوی مزبور نزد دادگاههای مصر در دو مرحله صورت می‌گیرد:

الف) مرحله پذیرش دعوا: در این مرحله دادگاه ذیصلاح با توجه به اسناد و مدارک و دلایل استنادی، دعوا را ملاحظه می‌کند و سپس قبول یا رد آن دعوا را اعلام می‌دارد. به صرف وجود اسباب مخاصمه، دعاوی مطرح شده پذیرفته نمی‌شود، بلکه لازم است، مدعی ضرر وارد بر خود را با این اسباب ثابت کند. هرگاه دعوا در این مرحله یا حتی در مرحله دوم، که مرحله رسیدگی به موضوع اصلی دعواست، رد شد بر مدعی لازم است که علاوه بر هزینه‌های دعوا، غرامت پردازد و در صورت تقاضای قاضی مدعی علیه، محکمه می‌تواند مدعی را ملزم به جبران زیان معنوی وارد بر قاضی در طرح دعوا علیه او کند.

ب) مرحله فصل دعوا: هرگاه دعوا نزد دادگاه استیناف و یا دیوان کشور پذیرفته شد، جهت رسیدگی به یکی از شعبات دادگاههای مذکور ارجاع می‌گردد، که معمولاً رسیدگی در شعبه به صورت علنی است. هرگاه دعوا در این مرحله نیز به نفع مدعی صادر شد، در این صورت قاضی مدعی علیه محکوم به جبران خسارت وارده به هزینه‌های دادرسی می‌گردد (مراد، ۱۹۸۶: ۲۱۵؛ مسلم، ۱۹۶۸: ۱۳۲). مرجع اعتراض به حکم در دعاوی مذکور در همه حالات، خواه حکم مربوط به رد دعوا باشد یا حکم به قبول دعوا و الزام به جبران خسارت، فقط دیوان کشور است (ابوالوفاء، ۲۰۱۲: ۱۳۹؛ صاوی، ۲۰۱۵: ۱۰۹).

۲-۳-۲. لبنان

در لبنان، طبق مادهی (۷۴۳) قانون آیین دادرسی مدنی جدید، هرگاه طرف دعوا قاضی باشد، محاکمی که درجه بالاتر دارند، صلاحیت رسیدگی دارند، لیکن هرگاه طرف دعوا دولت باشد، هیأت عمومی دیوان کشور صلاحیت رسیدگی به آن را دارد. هرگاه دعوا مورد قبول واقع شود و دعوا بر قاضی نیز مبتنی بر استتکاف او از دادرسی اقامه شده باشد، به موجب مادهی (۷۵۳)، حکم به جبران ضررنشانی از حکم زیانباری می‌گردد که بر مدعی وارد شده است. ولیکن اگر ثابت گردد که حکم زیانبار قاضی مبتنی بر تدلیس یا خطای سنگین بوده است، در این صورت علاوه بر ابطال حکم، قاضی متخلف محکوم به جبران خسارت نیز می‌گردد.

به موجب قانون تشکیلات دادگستری ۱۹۸۳ لبنان، رسیدگی به دعاوی به طرفیت قاضی در دو مرحله انجام می‌گیرد:

مرحله اول: تحقیقات انضباطی. به موجب ماده (۸۶) قانون تشکیلات دادگستری ۱۹۸۳ لبنان، قاضی تحقیق این مرحله معمولاً یکی از اعضای شورا است که توسط رئیس دیوان تعیین می‌گردد. قاضی تحقیق در خصوص موضوع مطروحه، شروع به تحقیقات لازم نموده و پس از ادای سوگند، شهادت شهود را

دریافت می‌کند و پس از تکمیل گزارش، آن را به دیوان کشور ارائه می‌کند.

مرحله دوم: به موجب ماده (۷۹) قانون مزبور، رئیس دیوان کشور، در یک جلسه محرمانه، از قاضی مدعی علیه جهت اطلاع از مفاد گزارش و توضیحات لازمه دعوت به عمل می‌آورد. شورا پس از استماع دفاعیات قاضی و مفاد گزارش، در صورتی که تخلف را محرز دید، مطابق ماده (۱۰۶) قانون مزبور، جهت ارجاع پرونده به دادگاه، حکم تعلیق قاضی را صادر می‌نماید. و مطابق ماده (۸۹) قانون مزبور، مجازات‌های انتظامی قابل اعمال عبارتند از: ۱. تذکر ۲. توبیخ ۳. تعویق ترفیع برای مدتی که بیش از دو سال نباشد ۴. تنزل رتبه ۵. انفصال بدون حقوق برای مدت حداکثر یک سال. ۶. اخراج از خدمت. ۷. اخراج با محرومیت از مستمری بازنشستگی.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی مقررات قانونی، اصول و قواعد حاکم بر نظام آیین دادرسی ایران، رومی ژرمنی، کامن لا و برخی کشورهای عربی اهم یافته‌های پژوهش عبارتند از:

علی‌رغم وجود اختلاف راجع به حدود مصونیت قاضی و همچنین آیین رسیدگی به دعاوی به طرفیت قاضی مشتکی عنه، در مقررات نظام‌های حقوقی مختلف به مسئولیت قاضی متخلف، تصریح شده است. با این وجود، با توجه به ضرورت حفظ استقلال قاضی و حیثیت منصب قضا و از طرف دیگر، ضرورت حفظ حقوق اشخاص، رویه‌های متفاوتی در خصوص مقام ذی صلاح و همچنین شیوه رسیدگی وجود دارد. در ایران لبنان و به گونه‌ای مستتب از اصل (۹۷) قانون اساسی آلمان، دارندگان پایه‌های قضایی را بدون اجازه دادگاه عالی و قبل از تعلیق وی از شغل قضا و سلب مصونیت قضایی، آن‌هم فقط در جرایم عمدی، نمی‌توان تحت تعقیب کیفری قرار داد. در حالی که مستتب از مقررات و رویه سایر نظام‌های حقوقی بدون اشاره به تعلیق قضات، عزل آنان توسط عالی‌ترین مقامات و نهادها بعد از اثبات تخلف سنگین است. در فرانسه، شورای عالی قضایی به ریاست رئیس جمهور به تخلفات انتظامی قضات رسیدگی می‌کند. و لیکن هیچ قاضی را نمی‌توان با استناد به مقررات مربوط تحت تعقیب قرار داد، مگر این‌که اجازه قبلی رئیس شعبه اول (رئیس کل دادگاه‌ها) در این زمینه تحصیل شده باشد مثلاً در کانادا نهاد رسیدگی‌کننده به شکایات از رفتار قضات، شورای عالی قضایی است، با این حال شورای مذکور حق عزل قاضی را ندارد بلکه برکناری قاضی به عهده پارلمان است. و یا در ایالات متحده به موجب قانون اصلاح کنفرانس قضایی مصوب ۱۹۸۰ کنگره، کمیسیونی از قضات پس از دریافت شکایت، به آن رسیدگی می‌کنند و گزارش کتبی را، که مشتمل بر نتیجه رسیدگی و توصیه‌هایی است، به کنفرانس قضایی منطقه تقدیم می‌کند. اگر قاضی مجرم و متخلف تشخیص داده شد، پرونده برای اقدام مقتضی به مجلس ارجاع می‌گردد. و در انگلستان نیز هرگاه قاضی در چارچوب صلاحیت خود انجام

وظیفه کند، نمی توان به جهت گفتار و کردار وی، علیه او طرح دعوا کرد. قضات دادگاه های عالی به حدی مورد حمایت اند که هرگاه با حسن نیت و اعتقاد به صلاحیت خود عمل کرده باشند، حتی در صورت اقدام خارج از صلاحیت خود نیز فاقد مسئولیت اند. هرچند کشورهای مورد مطالعه به اقتضای امر خطیر قضا، استقلال قاضی و پای بندی به سنت قدیمی، اصرار بر مصونیت بالای قاضی دارند و در برابر تعلیق و یا انفصال او مقاومت می کنند، با این وجود به نظر می رسد ترمیم مقررات ایران با پذیرش پرداخت حقوق در ایام تعلیق به مراتب به عدالت قضایی و رعایت حقوق طرفین سازگارتر است.



فهرست منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۹۴ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، طبع و نشر، چ ۱۶، ج ۱.
- آشتیانی، میرزا محمد حسن، ۱۳۶۲ش، کتاب القضاء، قم، انتشارات هجرت.
- آشوری، محمد، ۱۳۵۲ش، لزوم جبران خسارت زندانیان بی گناه، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۱۵ و ۱۶.
- ابوالوفا، احمد، ۱۹۹۲م، اصول المرافعات المدنیة والتجاریة، مصر، مشاة المعارف بالاسکندریة، ج ۱۶.
- امین بن عمر، محمد (ابن عابدین)، ۱۴۲۱ق، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، دمشق، دارالثقافه و التراث، ج ۵.
- بیات، محمدرضا، ۱۳۹۸ش، دادرسی انتظامی تقصیرات و تخلفات انتظامی قضات (قانون نظارت بر رفتار قضات)، تهران، خط سوم، ج ۱.
- جلیلود، یحیی، ۱۳۷۳ش، بررسی مسئولیت مدنی قضات و دولت در حقوق ایران، فرانسه، آمریکا و انگلیس، تهران، نشر یلدا.
- حیدرزاده، هادی، ۱۳۷۷ش، تعقیب انتظامی قضات، تهران، آزاده.
- خوانساری، سیداحمد، ۱۳۵۵ش، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ج ۶.
- دریاباری، محمد زمان، ۱۳۸۳ش، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رافت، وحید، ۱۹۹۵م، رقابة القضاء لاعمال الدولة، مصر، دارالحلبی، الكتاب الاول.
- رزم‌ساز، بابک، ۱۳۸۸ش، محشی قانون احیای تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (احیای دادرسی)، ج ۱.
- سلطانی، سید ناصر، ۱۳۹۷ش، گزارش پژوهشی: مسئولیت انتظامی قضات، نظام قضایی، پژوهشگاه قوه قضائیه، انتشارات قوه قضائیه، ج ۱، ج ۱۳.
- شمس، عبدالله، ۱۴۰۰ش، آیین دادرسی مدنی، تهران، نشر دراک، ج ۶۱، ج ۱.
- شهر بابکی، آزاده، ۱۳۹۹ش، مسئولیت انتظامی قضات در نظام حقوقی کامن لا: مطالعه تطبیقی ایالات متحده آمریکا، کانادا و انگلستان، مجله پژوهشهای حقوقی، ش ۴۲.
- صالحی مازندرانی، محمد، ۱۳۹۱ش، بررسی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضائی با نگاهی به برخی نظامهای حقوقی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صاوی، احمد، ۲۰۱۵م، الوسیط فی شرح قانون المرافعات المدنیة والتجاریة، موسوعة الفقه و القضاء للدول العربیة، مصر، الدار العربیة للموسوعات، ج ۵.
- طائی، عادل احمد، ۱۹۹۸م، المسئولیه المدنیة للدوله عن أخطاء موظفیها، بغداد، دارالحربه.
- عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، ۱۳۶۵ش، الروضة البهیة فی شرح المعة الدمشقیة، قم، دارالفکر، ج ۴.
- عاملی، زین الدین، ۱۴۲۰ق، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱۳.
- کریم‌زاده، احمد، ۱۳۸۶ش، دادگاه عالی انتظامی قضات در امور کیفری، تهران، میزان.
- مراد، عبدالفتاح، ۱۹۸۶م، المسئولیه التأدیبهی للقضاء و اعضاء النیابه، جمهوری مصر العربیة، الحلبی.
- مدنی، جلال الدین، ۱۳۹۰ش، آیین دادرسی مدنی، تهران، پایدار، ج ۲.

مسلم، احمد، ۱۹۶۸م، اصول المرافعات و التنظيم القضائي و الاجرائات و الاحكام فى المواد المدنية و التجارية و الشخصية، مصر، مكتبة النهضة المصرية، ج ۲.
 موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، الاجتهاد و التقليد، قم، موسسه إحياء آثار الامام الخویی.
 مهاجری، علی، ۱۳۷۹ش، جرایم خاص کارکنان دولت، تهران، نشر کیهان.
 نجفی، محمد حسن، ۱۴۲۵ق، جواهرالکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۰.

References

- André, Henry, (1993), La responsabilité des magistrats en matière civile et pénale, 2e, Paris.
- Bergeret, Jean, (1969), Dalloz, Répertoire de droit pénal et de procédure pénale, Tome III, Paris.
- Conseil canadien de la magistrature, (2007), The Conduct of Judges, Judicial Accountability humanisms, disponible à:
<http://www.deontologiejudiciaire.umontreal.ca/fr/textes%20int/documents>.
- Dalloz, (1906), Pénal Fontionnaires des lorde Judiciaire, Tome 1, 30 juillet 1906, Paris.
- Douglas K. Barth, Immunity of Federal and State Judges from Civil Suit - Time for a Qualified Immunity? 27 Case W. Rsr. L. Rev
- J, Léauté, (1966), pour une responsabilité de la puissance publique en cas de détention abusive, d 1966, Paris.
- Jeffrey, M. Shaman, (1990), Judicial Immunity from Civil and Criminal Liability, Cited by Economou, 438 U.S. 478 (1978).
- JO, Haley, (2006), The Civil Criminal and Disciplinary Liability of Judges - jstor, available at: <https://www.jstor.org> › stable › pdf.
- Justice : la responsabilité des magistrats et de l'Etat, 2016 <https://www.vie-publique.fr> › parole-dexpert › 38544-just.
- Le Rapport Présent par M. Maurice Gargon au Vième de droit Pénal à Rome, (1953), Paris.
- M, Goré, La responsabilité civile, pénale et disciplinaire des. <https://biblioteca.cejamerica.org> › poignée › Lares.
- Naïs, Acquaviva, (2012), Florence, Castagnet ; Morgane, Evangelou, Analyse comparative des systèmes disciplinaires des juges et procureurs européens, sur
[http://www.ejtn.eu/Documents/Themis%](http://www.ejtn.eu/Documents/Themis%20)
- petter, Shuek, (1989), Civil Liability of Judges in. U.S.A, The American journal of comparative Law, Vol 34.
- R, Piastra, De la responsabilité des magistrats, - Revue Politique et Parlementaire, (2021) - hal.archives-ouvertes. Articles de revues Sciences humaines et sociales / Droit.
- Sanctions for misconduct in-judicial office», (2014), disponible sur:
http://www.oireachtas.ie/parliament/media/housesoftheoireachtas/libraryresearch/spotlights/20140603sanctionsformisconductinjudicialoffice_163348.
- The disciplinary, civil and criminal liability of judges-
<http://www.conseil-supérieur-magistrature.fr/historique>.

Persian and Arabic Sources

- Aameli, Zain al-Din, (Shahid Sani), (1986), al-Rudah al-Bahiyyah fi Sharh al-loMa'a al-Damshaqiyyah, vol. 4, Qom, Dar al-Fikr. (in Arabic).
- Aameli, Zain al-Din, (Shahid Sani), (1999), Masalak al-Afham fi Sharh Shar'e al-Islam, vol. 13, Qom, Al-Ma'arif al-Islamiya. (in Arabic).
- Abulvafa, Ahmed, (1992), Usul al-Marafat al-Madaniyyah and al-Tajariyyah, vol. 16, Egypt, Mashaat al-Maarif, Alexandria. (in Arabic).
- Akhundi, Mahmoud, (2014), Criminal Procedure Code, 1st Tehran, Tab and Nashr, 16th edition. (in Persian).
- Amin-Ben Omar, Muhammad (Ibn Abedin), (2000), the Hashieht o Rad Al-Mukhtar Ala Al-Dur Al-Mukhtar, Volume 5, Damascus, Dar al-Thaqafa and al-Torath. (in Arabic).
- Ashtiani, Mirza Mohammad Hasan, (2004), Kitab al-Qada, Qom, Hijrat Publications. (in Arabic).
- Ashuri, Mohammad, (1973), the need to compensate innocent prisoners, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Vol. 15 and 16(in Persian).
- Bayat, Mohammad Reza, (2018), Disciplinary Proceedings of Judges' Misdemeanors and Disciplinary Violations (Law on Supervision of Judges' Behavior), first edition, Tehran, third line (in Persian).
- Daryabari, Mohammad Zaman, (2004), Prosecutor's Office and Special Clergy Court, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center. (in Persian).
- Heydarzadeh, Hadi, (1998), disciplinary prosecution of judges, Tehran, Azadeh. (in Persian).
- Jaliluvand, Yahya, (1994), investigation of the civil responsibility of judges and the government in the laws of Iran, France, America and England, Tehran, Yalda Publishing. (in Persian).
- Karimzadeh, Ahmed, (2016), Supreme Disciplinary Court of Judges in Criminal Affairs, Tehran, Mizan. (in Persian).
- Khansari, Seyyed Ahmad, (1976), Jame al-Madarak fi Sharh al-Muktasar al-Nafi, vol. 6, Ali Akbar Ghafari's suspension, Tehran, School of Sadouq. (in Arabic).
- Madani, Jalaluddin, (2011), Civil Procedure Code, Vol. 2, Tehran, Padaybar. (in Persian).
- Mohajari, Ali, (2000), special crimes of government employees, Tehran, Kayhan Publishing House. (in Persian).
- Moslem, Ahmed, (1968), The Principles of Litigation and Judicial Regulation and Procedures and Al-Ahkam in the Civil and Commercial Laws and Al-Al-Hawshiyeh, vol. 2, Egypt, Al-Nahda Al-Masriyya School. (in Arabic).
- Mousavi Khoui, Seyyed Abul Qasim, (1997), Al-Ijtihad and Taqlid, Qom, Institute of Revival of Imam Al-Khoei's Artifacts. (in Arabic).
- Murad, Abdul Fath, (1986), Disciplinary responsibility of judges and prosecutors, Arab Republic of Egypt, Al-Halabi. (in Arabic).
- Najafi Mohammad Hasan, (2004), Jawaheral al Kalam, vol. 40, Beirut, Dar Ihaa al-Torath al-Arabi. (in Arabic).
- Rafat, Vahid, (1995), Competence of Al-Qadaa for the Acts of the State, Egypt, Dar al-Halabi,

- Al-Kitab al-Awwal. (in Arabic).
- Razmsaz, Babak, (2009), The footnoted of Law on the Restoration of Public Courts and Revolution (Revival of the Courts), first edition. (in Persian).
- Salehi Mazandarani, Mohammad, (2013), Jurisprudential study of civil Responsibility Due to judicial decisions with a Glance to some of the legal systems, Qom, Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian).
- Savi, Ahmad, (2015), Al-Wasit fi Sharh Qanun al-Madaniyyah and Al-Tajariyyah, Al-Fiqh and Judiciary for the Arab States, Vol. 5, Egypt, Al-Dar al-Arabiyyah for Al-Arabiya. (in Arabic).
- Shahr Babaki, Azadeh, (2019), disciplinary responsibility of judges in the common law legal system: a comparative study of the United States of America, Canada and England, Journal of Legal Research, No. 42. (in Persian).
- Shams, Abdullah, (1979), Code of Civil Procedure, Volume 1, Print 61, Tehran: Darak Publishing. (in Persian).
- Soltani, Seyyed Naser, (2017), research report: disciplinary responsibility of judges, judicial system, vol. 13, Judiciary Research Center, Judiciary Publications, first edition. (in Persian).
- Ta'i, Adel Ahmad, (1998), The civil responsibility of the state for the mistakes of its employees, Baghdad, Dar al-Harba. (in Arabic).